

پاسخ

شماره ۳

۲۴ مه ۹۹

(مطالبی از اعضای حزب در پاسخ به نوشته های مستعفیون)

نشر: دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

مطالبی از اعضای حزب در پاسخ به نوشته های مستعفیون (۳)

۲۴ مه ۹۹

فهرست

* نامه به دفتر سیاسی مظفر محمدی، ریبوار احمد، اسد گلچینی

* تعبیر شکست نخوردگان، پیرامون نامه مجید محمدی همایون گدازگر

* در نقد یک اعلامیه، وقت گل نی!مصطفی صابر

* درسهایی از دوران بیاد ماندنی رضا پایدار

* عقبگرد مبارک! سعید کرامت

* حرف حسابتان را بزنید! ناصر اصغری

* نعل وارونه کیومرث سنجری

* در پاسخ رفیق فرید پرتوی عباس گویا

* کمونیستهای انقلابی حزب! بیائید با هم پرسه بزنیم!عباس گویا

مظفر محمدی، ریپوار احمد، اسد گلچینی

به رفقای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران با سلام و آرزوی موفقیتان .
اخیرا از طریق فاکس اطلاعیه مطبوعاتی رفیق رضا مقدم را دریافت کردیم. قبلا هم از استعفای وی از حزب مطلع شدیم. چیزی که باعث تعجب ما شد اعلام ناگهانی شکست حککا از جانب اوست! در حالی که اولاً ما هیچ سابقه و نشانی از دلایل سیاسی و عینی این ادعا از جانب رفیق رضا مقدم تا لحظه انتشار اطلاعیه‌اش ندیدیم و دوماً راهی که پیش پای خود گذاشته‌اند را خود رفیق بی‌شمیخ را بارها به دیگران خاطرنشان کرده بود. علیرغم تداوم فشارهای سیاسی، فکری، روانی و نظامی علیه کمونیسم و طبقه کارگر در جهان، ما معتقدیم که جنبش کمونیسم کارگری و بویژه کمونیسم کارگری در ایران و منطقه جریانی رو به رشد است. شواهد عینی و انکار ناپذیری وجود دارد که این جریان در تحولات سیاسی کنونی ایران و منطقه جایگاه مهم و غیر قابل صرفنظری دارد و نقطه امید و اتکای کارگران سوسیالیست و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است. آینده سیاسی تحولات ایران و منطقه هم بدون این جریان تاریک است. ما ضمن اینکه برای هر تلاش رضا مقدم در جهت تقویت گرایش سوسیالیستی در طبقه کارگر ایران آرزوی موفقیت میکنیم، در عین حال هر کوششی هم برای تضعیف کمونیسم کارگری و حزب این گرایش، حککا را مغایر منافع طبقه کارگر و رشد و تقویت جنبش سوسیالیستی و کمونیستی درون این طبقه میدانیم. موفق باشید.
کردستان عراق ۱۸ آوریل ۱۹۹۹

تعبیر شکست نخورده گان پیرامون نامه مجید محمدی

مثل اینکه مجید محمدی هم بعد از چند هفته گیبجی بالاخره قانع شده است که علیه حزب کمونیست کارگری دست بکار شود. این جماعت قرار است شکست و ذهنی بودن ارزیابیهای خود از اعضای حزب رابه این شیوه جبران کنند.

شیوه مجید محمدی البته شیوه آشنای جامعه امروز بخصوص در کشورهای شرقی است. برای عقیده و انتخاب مخاطب خود ارزش قائل نیست با انسانها بمشابه فریب خوردگانی برخورد می کند که کسی یا چیزی آنها را گول زده است. سیاسیون که یک شب در زندانهای جمهوری اسلامی گرفتار آمده باشند این شیوه را بخوبی می شناسند.
انگار میتوان چند سال در قرنطینه سیاسی بود و ناگهان ظهور کرد و اعضای این حزب را به طرف دیگری برد. باید گفت رفیق سابق اشتباه میکنی. مگر بنیانگذار با دمیدن در شپور شکست چند نفر را همراه خود کرد. به دیگران احترام بگذارید. اختلاف سیاسی تان را نه رو به درون حزب بلکه علنی و رو به جامعه اعلام کنید اگر تکراری نباشد جواب خواهید گرفت.

اما شما هم مثل خیلی های دیگر اشتباه می کنید. اعضا این حزب از نظر سیاسی درمقابل شما ایستاده اند. تحلیل و ارزیابی شکست نخوردگان با شما کاملاً متفاوت است.

حزب کمونیست کارگری تنها حزب کمونیستی است که برای آزادی، برابری و حکومت کارگری مبارزه می کند. دنیای بهتر، دنیایی لایق بشریت امروز را در مقابل جامعه گشوده است. این حزب معتقد است همین امروز کارگران و مردم محروم سوسیالیسم می خواهند، معتقد است که در ایران مصدقیون، مذهبیون و طبقه کدایی متوسط از نیروی کارگران و مردم محروم برای بدست گرفتن قدرت می ترسند. اصلاً ماشین جنگ و سرکوبشان برای جلوگیری از همین امر لحظه ای از کار نمی افتد. مبارزان کمونیست جمع شده در این حزب برای تحقق این آرمانها مصمم اند، تعلق آنها به کمونیسم کارگری یک اتحاد عمیق با کمونیسم مارکس است. بسیاری از این انسانها مقوله ساختن از کارگر و مارکسیسم را دیده اند و آنرا خوب می شناسند و به فراخوان هر دیپلمه بیکاری که چند روز و هفته ای به سلف سرویس کارگران سرکی کشیده است اینطرف و آنطرف نخواهند شد.

مجید محمدی در نامه اش می نویسد:
«آب بسیاری از شما واقعا معنی کلمات و مقولاتی مثل امپراتوری مطبوعاتی، شخصیت های اجتماعی، قدرت سیاسی و

غیره رانمی دانید؟ برای اینکه بدانید این لاف زنی و خود بزرگ بینی و باوراندن توهمی کودکانه است واقعا می خواهید ۶ ماه دیگر صبر کنید، مضحکه عام و خاص شوید و بعد تصمیم بگیرید؟ چند تا آشنا در داخل ایران ندارید تا باخبر شوید والله بالله ۶ ماه دیگر انقلاب نمی شود. کسی اسمی از این حزب نشنیده و عکس مصدق است که از جیب های بغل درآمده و پرچم شده است ، نه اشتباه نکنید. این متن سخنرانی فرخ نگهدار نیست. متن ندامت نامه ارسالی جمهوری اسلامی برای تشویق پیشمرگان کومه له به تسلیم در سالهای قبل هم نیست دعوت یک کمونیست شکست خورده از رفقای سابق خود است به هزیمت و زانو زدن در مقابل ارتجاع اسلامی و تمامی بیعدالتی های جامعه کنونی. چه چیزی باعث این گستاخی و توهین به اعضای حزب شده است؟ کسی مضحکه خاص و عام می شود، کسی باید درمقابل کارگران و مردم ایران سر پایین بیندازد که اعتراض برحق آنها را علیه ج. ا. به طرفداری از مصدق منتسب می کند و کلاه بالا می اندازد که درایران از انقلاب خبری نیست. امیدوارم مجید این نظرات جدید را منتشر کند تا آشنایان او و ما هم از آن مطلع شوند. ماصدای آشنایان خود را پس از هر حمایت بین المللی از مبارزات کارگری درایران می شنویم. ما صدای آشنایان خود را در اعتراضات شهرها و به میدان آمدن مردم در کردستان می شنویم و البته خبرات رسیده از داخل حاکی از نادرستی نظرات جدید شما دارد.
اماگیریم ۶ ماه دیگر که هیچ ۶ سال دیگر هم درایران انقلاب نشد، فرض کنیم رفقای سابق کارگر شما همه عکس مصدق به گردن آویختند. شما چکار می کنی؟ جلو دسته سینه زنی می افتی و در شپور انحلال احزاب و سازمانها می دمی؟ «مورچه ای روی آب افتاده بود فریاد می کشید دنیا را آب برد».
ولی اعضای حزب کمونیست کارگری که شما آنها را خوب می شناسید، در چنین شرایط سیاهی که شما تصویر می کنی محکم تر برای آرمانهای اعلام شده خواهند کوشید و راه دیگری درپیش خواهند گرفت.

تاریخ مبارزه طبقاتی پر از دشواری و سختی بوده است، پر از افتادن ها و وقامت برافراشتن ها، پر از آمدن و رفتن انسانها به این عرصه.

امروز مبارزه کمونیستی در مقابل سرمایه داری هار و افسار گسیخته در یکی از سخت ترین دورانهای خود است. این فشار عظیم تاکنون خیلی ها را از این خط کنده است. قربانیان هیچ تقصیری ندارند. آنها می توانند دوست صفوف قدیم خود باقی بمانند. شاید روزی دوباره خود را در سنگر آنها یافتند. اما پا گذاشتن روی عقاید مشترک دیروز، توهین کردن و به استهزا بستن همسنگران دیروز از چه فشاری ناشی می شود؟ جلو سقوط بیشتر خود را بگیرید. به دیگران احترام بگذارید.

همایون گدازگر ۲ می ۹۹

در نقد یک اعلامیه

وقت گل نی!

مصطفی صابر

اعلامیه "کارگر امروز" به مناسبت اول مه با عنوان "برای جامعه انسانهای آزاد" خطی را که این نشریه در پیش گرفته است تا حدودی روشنتر میکند. سعی میکنم تا سراسیمگی که "کارگر امروز" در آن افتاده است را نشان بدهم.

اعلامیه بطور کلی دو بخش مضمونی دارد. یکی اوضاع جهانی سرمایه داری و مبارزه کارگری و دیگری اوضاع ایران و جمهوری اسلامی و مبارزه کارگری در ایران. در سطح جهانی و تاریخی اعلامیه بدرست بر ضرورت عمومی انقلاب کارگری تاکید میکند، اما در مورد ایران حداکثر پیشرفت اعلامیه تدارک انقلاب کارگری و یا "هموارتر" کردن "راه انقلاب کارگری" است. می گویم حداکثر، چرا که نکاتی را در مورد شرایط مشخص مبارزه کارگری ایران میگویند که نتایج بسیار خطرناکی به بار می آورد:

"طبقه کارگر هیچگاه چنین زیر حمله لحام گسیخته اقتصادی کارفرما ها و دولت نبوده است." این کاملا درست، اما از لحاظ سیاسی طبقه کارگر کجا ایستاده است و چه موقعیتی دارد؟ این سوال چندان مورد علاقه نویسندگان اعلامیه نیست. چرا؟ آیا اینطور نیست که اعلامیه دوست دارد فقط مصائب و ضعف های طبقه را ببیند؟ پایین تر

خواهیم دید که چنین است. اعلامیه در ادامه به عدم پرداخت دستمزدها و مصائب ناشی از آن اشاره میکند و می گوید این "عملی ضد قانونی" است و به "طرفداران اجرای قانون" (یعنی خاتمیون و مدنیون) حمله میکند که چرا به "این نقض صریح قانون اعتراضی ندارند"!! این ادبیات جدید کارگر امروز است.

اولا "طرفداران اجرای قانون"، لاقبل شوراهای اسلامی، به این "نقض صریح قانون" اعتراض دارند. محبوب بارها و بارها "اعتراض" کرده است که مثلا "۴۰۰ هزار کارگر ماههاست دستمزد نگرفته اند". میدانم که کارگر امروز هم به شوراهای اسلامی و "اعتراضات" آنچنانی محبوب و سایر مقامات خانه کارگر توهمی ندارد. میدانم که در همین اعلامیه کارگران به درست به انحلال شوراهای اسلامی فراخوانده شده اند. اما کسی که با پای خود به چاله بیفتد خود مسئول است. اگر کسی در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها از سر "غیر قانونی" بودن آن وارد شود، همیشه دچار این گرفتاری خواهد بود که مرز خود را با شوراهای اسلامی و سایر "طرفداران اجرای قانون" مخدوش کند.

ثانیا، گیرم واقعا "طرفداران اجرای قانون" در این مورد کوتاهی کرده و یا بطور جدی و پیگیر به "غیر قانونی بودن" تعویق در پرداخت ها "اعتراض" ندارند. آیا کارگر امروز قرار است پرچمدار این اعتراض قانونی بشود؟ تحت شرایطی و در مقاطعی البته شاید چنین موضعی درست باشد. اما در اوضاع بشدت سیاسی و متحول کنونی ایران چه؟ در یک اعلامیه اول مه که ظاهرا قرار است مهمترین رهنمودها و جهت گیریها به کارگران داده شود چه؟ در اعلامیه ای که کلمه ای از سرنگونی کلیت رژیم اسلامی در آن نیست چه؟ باز همان سوال بر دور سر "کارگر امروز" چرخ میزند: مرز شما با سایر "طرفداران اجرای قانون" چیست؟ اینکه از یکطرف به انحلال شوراهای اسلامی بسنده کنیم و از یکطرف هم انقلاب کارگری را تدارک کنیم کافی است؟ آیا اتفاقا چون موضوع اصلی مبارزه امروز یعنی خود جمهوری اسلامی و قدرت سیاسی اصلا وارد بحث نشده آن مرزبندیها عملا آبکی نمی شود؟ آیا کارگر امروز میخواهد ورژن "چپ" وحدت کمونیستی بشود که در حرف از انقلاب سوسیالیستی

یا صحیح تر از تدارک انقلاب سوسیالیستی داد سخن میداد و در عمل دنبال جبهه ملی می افتاد؟

بعد از اعتراض به "طرفداران اجرای قانون" اعلامیه ناگهان میگوید آنها اعتراض نمیکنند چون "ناشی از یک منفعت طبقاتی" است. بعد نتیجه میگیرد که "طبقه کارگر در این مبارزه (یعنی مبارزه بر سر گرفتن دستمزدهای معوقه) تنهاست و باید فقط به نیروی خود متکی باشد". تلویحا میگوید که طبقات دیگر و نیروهای دیگر در وضعیتی که جمهوری اسلامی به طبقه کارگر تحمیل کرده ذینفع اند. (این موضع البته به صراحت در سرمقاله کارگر امروز شماره ۶۲ مطرح شده است). تنها کسی که دچار معضل غالب کردن موضع خود بر واقعیت باشد میتواند از آن گله گزاری لطیف و راست از عدم پرداخت دستمزدها بعنوان "عملی ضد قانونی" به یک موضع به غایت چپ بیافتد که طبقه کارگر برای گرفتن دستمزدهای معوقه کاملا تنهاست!!

در ایران امروز بخش های وسیعی از جامعه حتی به لحاظ منافع اقتصادی شان واقعا میخواهند که کارگران دستمزدهای معوقه را بگیرند. بهبود اقتصادی وضع کارگر یک شاخص و نقطه اتکاء برای آنها برای طلب زندگی بهتر است. قشر کارمند در ایران، برای مثال، همیشه چشمش بدست کارگر بوده تا ببیند کارگر چه میگیرد تا زبانش را دراز کند. من نمی گویم که الزاما کسی جز کارگران به خیابان می آید و میگوید دستمزد کارگر پرداخت باید گردد!

ولی وقتی کارگران اینکار را میکنند حتی از لحاظ اقتصادی حمایت بخش وسیعی از مردم، مردم و نه "طرفداران اجرای قانون"، را پشت سر خود دارند. اما جنبه سیاسی حتی از این مهمتر است. مبارزه امروز برای گرفتن دستمزدهای معوقه بسیار سیاسی است. از این لحاظ همسویی مبارزه کارگری با خواستها و تمایلات توده های وسیع (که کارگر نیستند) حتی شدیدتر است. مردم خواهان به گور سپردن شر جمهوری اسلامی اند. کارگران ایران هم برای گرفتن دستمزدهای معوقه با کل جمهوری اسلامی طرف اند. اینرا کارگران بخوبی فهمیده اند و رفته رفته دارند به اشکال سیاسی و با برد اجتماعی وسیع رو می

آوردند. اینکه مردم از مبارزه کارگران علیه رژیم خوشحال میشوند، برای پیکت هایشان دست تکان میدهند، اخبارشان را نقل میکنند، به صف تظاهراتشان می آیند و یا از آن امید و روحیه میگیرند، یک نقطه قوت مبارزه کارگری امروز است. "کارگر امروز" با چنان راست و چپ زدن و بی اعتنائی به واقعیت میخواهد این نقطه قوت را از کارگران بگیرد. نه فقط از لحاظ سیاسی طبقه کارگر را منزوی و عملاً دنباله رو طبقات دیگر میکند (چرا که علیرغم میل "کارگر امروز" سیاست جریان دارد و اگر در اوضاع کنونی کمونیستها پرچم سرنگونی بلند نکنند و جواب تمام مسائل اوضاع جاری را ندهند، توده های کارگر دنبال نیروی سیاسی دیگری خواهند رفت) بلکه حتی در همان مبارزه بر سر دستمزد نیز کارگران را منزوی میکند و شانس موفقیت آنها را بشدت کم میکند.

چنین دوستی خاله خرسه در حق طبقه کارگر برای چیست؟ ظاهراً برای اینست که اعلامیه نمی خواهد "کارگران به دفاع از این یا آن جناح برخیزند و زیر پرچم این یا آن جنبش طبقات غیر کارگر به صف شوند". ظاهراً به این دلیل است که "رهایی طبقه کارگر امر خود طبقه کارگر است". به این دلیل که کارگران در مبارزه امروزشان بر سر دستمزد کاملاً تنها هستند. و شاهدش هم این است که "طرفداران اجرای قانون" به این "عمل ضد قانونی" "اعتراض نمی کنند!" که "صف سوسیالیستی طبقه کارگر پراکنده است". اما این که چگونه در در دل همین شرایط طبقه کارگر صف سوسیالیستی اش را متحد کند، چگونه و در همین شرایط طبقه کارگر پرچم مستقل خودش را در مورد مهمترین مساله روز یعنی قدرت سیاسی و سرنوشت بلافصل جمهوری اسلامی بلند کند، چطور از نقطه قوتهای موجودش استفاده کند، و چطور همین امروز، تاکید میکنم همین امروز، با نیروی خودش خود و جامعه را رها کند، اینها مشغله اعلامیه نیست. نه فقط نیست، بلکه میکوشد توی دل کارگران را خالی کند که ما ضعیف و تنها هستیم. چنین موضعی را من فقط میتوانم با کارگر کارگریسم توضیح دهم. تصویری محدود و صنفی از طبقه کارگر که در مبارزه اقتصادی اش تنهاست و در مبارزه سیاسی زنده و جاری ناگزیر دنبال

طبقات دیگر می افتد. کارگر کارگریسم چپی که چیزهایی هم از وحدت کمونیستی قدیم به عاریت میگیرد. کارگر کارگریسمی که زیر پرچم نفرت از طبقات دیگر و "هموار کردن راه انقلاب کارگری" امروز عملاً طبقه کارگر را به قربانگاه بورژوازی میبرد. بگذارید فراخوان اعلامیه اول مه "کارگر امروز" در اوضاع سیاسی ایران را با خوشبینانه ترین تعبیر خلاصه کنم: ما علیه "عمل ضد قانون" تعویق دستمزدها به تنهایی مبارزه میکنیم، ما شوراها را اسلامی را منحل میکنیم و راه انقلاب کارگری را هموار میکنیم. اما هجوم به قدرت سیاسی ممنوع. فعلاً حرفش را نزنید. بگذار خاتمی کارش را بکند. بگذار طبقات دیگر تکلیف امروز قدرت سیاسی را روشن کنند. ماهنوز ضعیف و پراکنده ایم و هیچ نقطه قوتی هم نداریم. نوبت ما، نوبت رهایی خودمان و بشریت، وقت گل نی میرسد!

۱۱ مه ۹۹

رضا پایدار (رضا روانسر)

۱۲ مه ۱۹۹۹

درسهایی از دوران بیاد ماندنی

دوره یک دو ماهه اخیر در حزب کمونیست کارگری ایران درسهای بیاد ماندنی به همراه داشت که حتما در آینده، آزمون که تاریخ این حزب از طرف کمونیستها به نگارش در آید، بدون شک روی آموزش های این دوره حزب، تاکید و تبلیغ خواهد شد. اصلی ترین درس این دوره این بود که برای دوستانی که حزب را ترک کردند بخوبی روشن شد که این تنها رهبری حزب نیست که بر سر موانع میتوانند از حزب اش دفاع کند، بلکه اعضای این حزب نشان دادند که بخوبی میتوانند بر سر هر مانع و مشکلی از حزیشان دفاع کنند و جواب هر مدعی ای را بدهند.

بعد از گذشت ۲۰ سال از عمر گرایش ما، حالا دیگر رهبری این حزب در کادرها و اعضا حزب تبلور پیدا کرده و متدولوژی کمونیسم کارگری متد و شیوه برخورد اعضا و فعالین این حزب شده است. و بدنه حزب در این دوره نشان داد با تکیه به این متد

براحی می تواند جواب هر مخالفی را بدهد. (ببینید چگونه فغان رفیق کمیته مرکزی دیروزی این حزب از دست اعضاء آن بلند شده که "در عرض چند روز بیش از ۴۰ صفحه مورد لطف رفقا قرار گرفتیم!" باید به این دوستان یادآور شویم که رفقای عزیز، مطمئن باشید که اگر بحث سیاسی بکنید، اگر پلاتفورمی بالا ببرید و ادعایی در مقابل جامعه بگذارید، باز هم اعضاء این حزب بند بند انحرافات مباحث تان را زیر ذره بین نقد کمونیستی گذاشته و به جامعه نشان خواهند داد که در آن صورت باید منتظر جوابهای بمراتب بیشتری از طرف ما باشید.)

این دوره به همه نشان داد که هر تعرضی به حزب با سد محکمی از جانب کمونیستهای مسلح به متدولوژی حکمتی روبرو خواهد شد. به مستعفیون نشان داده شد که نه با یک اسپارتاکوس بلکه با "منم اسپارتاکوس"ها و با پدیده اسپارتاکوس طرف هستند. پدیده ای به وسعت تمام کارگران کمونیست و مبارز در جامعه ایران، به گستردگی حزب کمونیست کارگری عراق و به اجتماعی بودن تمام مباحثی که این حزب در طول بیست سال در میان کمونیستها و انسانهای شریف و آزاده در زمینه های مختلف اعم از ناسیونالیسم و مذهب تا دفاع از حکومت کارگری و جا انداخته است.

از دیگر درسهای ارزشمند این مقطع؛ قاطعیت رهبری در هدایت سیاسی حزب در این دوره بود. رهبری حزب با اعتماد بنفس تمام و با تکیه به حزیش یک نه محکم، محکم به محکمی حزب تحویل شکست خوردگان و "بنیان گذار" شان داد.

نه آیه های یأس و فغان بحران، بحران و نه لجن پراکنی های بعضی اطلاعیه نویسهها، ذره ای در عزم رهبری در امر هدایت سیاسی حزب اش خلل ایجاد نکرد. در عوض رهبری با متانت از آنها دعوت کرد که حرف سیاسی شان را بزنند و آنگاه که عملاً نشان دادند که حرفی برای گفتن ندارند و مأیوسانه صف حزب را ترک کردند، دستشان را به گرمی فشرده و برایشان آرزوی موفقیت کرد. رهبری این جریان بر سر هر تندپچی در طول ۲۰ سال گذشته، هر بار موانع غدیده ای را از سر راه کمونیسم کارگری برداشته و جواب های سیاسی و زمینی به مسائل و مشکلات هر دوره داده است. و در نتیجه در هر دوره

دستاوردهای ارزشمندی برای کمونیسم در سطح ایران و جهان به همراه داشته است. مشکل و مانعی که این دوره برای حزب پیش آمد، در مقایسه با موانع گذشته این جریان بسیار ناچیز بوده و اصلاً به حساب نمی آید.

از درسهای ارزشمند دیگر این دوره این بود که: حزب نشان داد در برخورد به مخالفین از هر حزب مدرنی در جهان امروز مدرنتر و با پرنسپ تر است. در جواب ادعای پوچ "شکست حزب" و فغان "بحران، بحران" و علیرغم حملات پی در پی به رهبری و ادعاهای بعضی از اینها منبى بر نبود آزادی و در حزب، در این دوره رهبری و پیکره حزب، سیاسی، متین و با تکیه به متدولوژی کمونیسم کارگری جواب این رفقا را دادند و دیدیم که ذره ای هم از اصول خود عدول نکردند.

به فراخوان یک نفرشان برای تشکیل پلنوم احترام گذاشته شد و با استقبال از آنها دعوت شد به پلنوم بیابند و جواب تک تک ادعاها و اتهاماتشان را به شکل سیاسی دریافت کنند و وقتی قبول نکردند و مایوسانه صف حزب را ترک کردند، محترمانه دستشان را فشرده و با خداحافظ رفیق بدرقه شان کردیم. هیچ حزب مدرنی در دنیای امروز نمیتواند ادعا کند که با مخالفین اش تا این حد متین، سیاسی و با پرنسپ برخورد کرده و در تاریخ احزاب کمونیستی هم بندرت میتوان از حزبی نام برد که مثل این دوره حزب کمونیست کارگری به مخالفین خود برخورد سیاسی کرده باشد.

در خاتمه دوست داشتم به نکته ای اشاره کنم. با یکی از رفقای مستعفی که دوستی دیرینه ای هم دارم، گپ میزدیم - رفیقی که همواره به تشکل اعتقاد داشت و بارها ضرورت و اهمیت تشکیلات را به دیگران یادآور میشد - از فعالتهای آتی این رفقا سؤال کردم، گفت: "فعلاً کتاب کافی برای میزکتاب گذاشتن داریم" و "بزودی هم حزب تشکیل میدهیم"! گفته این رفیق در باره میزکتاب و تشکیل حزب مرا یاد داستان شخصی می اندازد که در بیابانی دگمه ای پیدا میکند و چند شهر میگردد تا پالتوی مناسب دگمه اش پیدا کند. مردم به او میگویند، اگر پالتو داشتی میشد دگمه مناسب اش را پیدا کرد اما از روی دگمه که

نمیشود پالتو پیدا کرد! و دست آخر همان دگمه برایش میماند! ادعای حزب تشکیل دادن با "فعلاً میزکتابش را داریم" این رفیق هم بی شباهت به قضیه دگمه نیست.

بنظر من این رفقا اگر حداقلی از کمونیسم کارگری را درک کرده باشند، عاقل تر از آنند که دست به چنین اشتباه فاحشی بزنند و "حزب" تشکیل بدهند. این رفقا، حداقل "بنیان گذاران" این را از حزب درک کرده اند که حزب کمونیست کارگری تحزب یافته یک گرایش اجتماعی است، گرایش قدرتمندی که در طول ۲۰ سال در تمام عرصه های اجتماعی بحث اثباتی داشته و از ناسیونالیسم و مذهب تا آژیتاتور و آژیتاسیون کارگری، از دفاع از حقوق و برابری زن و مرد تا حقوق کودک و تا میانی حکومت کارگری این حزب نسلی را تربیت کرده است. این دوستان باید این حداقل را از حزب کمونیست کارگری آموخته باشند که این جریان در طول ۲۰

سال مبارزه پیگیرش درجه و سطح بالایی از توقع از یک حزب کمونیست و کارگری ایجاد کرده است و چنانچه در این عرصه بخواهند مدعی تشکیل حزبی بشوند، قبل از هر چیز باید بند بند برنامه، دستاوردها و آموزشهای اجتماعی این حزب را نقد کرده و کنار بگذارند (کاری که این حزب در طول حیات خودش با جریانات مدعی مارکسیسم کرده و میکند) که البته این امری بعید است، خصوصاً از جانب جمعی مستعفی که بدون بحث سیاسی و از سر استیصال حزب را ترک کردند.

آینده این رفقا دنیای بیرون از حزب دنیای ضد تشکل و ضد کمونیست از هم اکنون آب را به لب و لوجه عده زیادی انداخته که به خیال خامشان این بار با اتکا به اعضای دیروزی حزب، از درون به جنگ حزب بیایند. ببینید تا همین الان چگونه میکروفون جلو دهان بعضی از آنها گرفته اند و صفحات نیمروز را به اطلاعیه های بیرونی شان اختصاص میدهند. و مصاحبه کننده "رادیوی انقلابی" در سوئد با چه سمپاتی از بعضی از آنها در باره مشکلاتشان در ح. ک. ک سؤال میکند.

آینده جمعی از این رفقا با اطلاعیه های بیرونی شان از هم اکنون روشن شده و اگر بقیه شان قصد انتشار "نگاه" و "کارگر امروز"

داشته باشند، خوب است که بدانند بدون تکیه به کمونیسم کارگری و بدون داشتن ماتریال از این حزب و بعلاوه با نقدهای پی در پی از طرف کمونیستهای کارگری "نگاه" و "کارگر امروز" شان حداکثر از "نقد"، "نقطه" و "کارگر تبعیدی" فراتر نخواهد رفت!

دو سال پیش احمد معین از "بنیان گذاران" حزب کمونیست کارگری عراق به همراه چند نفر دیگر با ادعاهایی مشابه ادعای رفقای مستعفی ما از آن حزب استعفا دادند و مدعی شدند که میروند حزبی اجتماعی و کارگری درست کنند. اما در مسیر "اجتماعی" شدن چنان سر درگم شدند که امروز بعد از ۲ سال برای اولین بار آنهم زیر سایه "راه کارگر" موفق شدند در گوشه ای از کانادا جشن اول ماه مه را با چند دوچین "کارگر" در "حزب اجتماعی شان" برگزار کنند! (و باید سپاسگزار راه کارگر باشند که بالاخره باعث شد نامی از این گروه "کارگری - اجتماعی" جانی آورده شود). اطمینان دارم که آینده رفقای مستعفی ما بهتر از سرنوشتی که امروز نسیب این جماعت شده نخواهد بود!

عقبگرد مبارک!

سعید کرامت

۱۵ مه ۱۹۹۹

در رابطه با فراخوان ۱۳ مه لیلا دانش میخوام چند نکته را به ایشان یاد آورشم. خانم محترم، اگر اتحاد مبارزان به فعالین رزمندگان فراخوان داد که به آن سازمان بپیوندند، اتحاد مبارزان دارای سر پناه محکم و پرچم افراشته ای بود که برای همه فعالین سیاسی مشخص بودند. تو که هیچ کدام را ندارید. اول سر پناهی برای خودت بساز اگر سقفش سوراخ نبود شاید من هم در زیر آن یک استکان چای با شما نوشیدم. چرچمت را بلند بکن اگر فوت کردم و نیفتاد، شاید در مورد بر داشتنتش فکری کردم.

اما خودمانیم لیلا، فکر نکنم به این راحتی ها آیمان به یک جوب برود. چون هنوز بیش از چند هفته نیست که از "شاخ و برگهای" حزب کمونیست کارگری خارج شده اید، اما اکنون شما را در کنار چپ پوپولیست ۲۰ سال پیش میبینیم. نشتستن پای صحبت یک خواننده را برای کارگران و کمونیستها ممنوع میدانند. عقبگرد مبارک!

دلیل دیگری که باعث میشود که آلمان به یک جوب نرود تناقض در اظهارات است. حزب ما را مکرراً "فرقه" مینامید. اما هم میخواهید با نیرو گیری از این "فرقه" جبهه خودت را قوی کنی و هم اینکه نگران این هستی که این "فرقه" با "سیاستهای طبقات دیگر" ممکن است "خیلی کارها" را بکند. فرقه چطور میتواند جبهه ترا تقویت کند؟ چطور کاری در جامعه از دستش بر می آید؟ این چه حرفهائی است که میزنید؟ حالت خویه؟

ناصر اصغری
۱۷ مه ۹۹

حرف حسابتان را بزنید!

"نامه سرگشاده" دیگری این بار به قلم خانم لیلا دانش منتشر شده است. در باره محتوای نامه نمیدانم که آیا واقعا درست است که حرفی بزنم یا نه؟ بهر حال سعی میکنم حرف حسابم را بزنم. با آنکه سوابق ۲۰ سال مبارزه و "پیکاری" و یا "رزمند" بودن را به رخ مان میکشید، متأسفانه یک چیز را یاد نگرفتید و آن اینکه نباید طلبکار باشید، کسی شما را به زور وادار به این کاری که ادعایش می کنید، نکرد. شما اگر "حداقل" ۲۰ سال است سیاسی هستید، به من چه؟ نمیکردید. قرار بر آن نیست که هر یک از ما فردا از هر رهگذری طلب این را بکنند که شما کمتر در این تحولات شریک بوده اید. به افرادی که دست از مبارزه سیاسی در طول چند سال گذشته کشیدند، که در مقاطعی دور و بر همین جریان بودند، نگاهی بیندازید. تعداد زیادی از آنها سوابقی طولانیتر از شما داشتند، و از شما بیشتر در شکل دادن به این جریان سهم بودند. از من و شما هم طلبکار نیستند. پس بهتر است حرف حساب را بزنیم!

خانم لیلا دانش از موقعی که امضاء وی به عنوان یک "شخصیت" پای نوشته هایش می آید تنها بر علیه این حزب قلم رنجه فرموده است تا دادن فراخوانی بدور "بحث اثباتی" خودش. اگر حرف حساب دارید باور کنید که خیلی از افراد در این جامعه بدور شما جمع

خواهند شد. حرف حساب چیست؟! من از "بی خانمان" بودن امثال شما لذت نمیبرم، به من یک تشکر رادیکالتر از حزب کمونیست کارگری نشان بده تا من تصمیمم را بگیرم. سر از کجا در آورده اید؟ این فراخوانهایتان مضمّن کننده است. کار بهتری ندارید؟ بروید دو تا مقاله در "نقد" این حزب و پراتیکش بنویسید. در این دنیا هیچکس را آنچه که میگوید نمی سنجدند، بلکه با آنچه میکند می سنجدند. در جامعه، آنجا که قرار است باشیم، این حزب را با آنها که رفتند نمیسناسند بلکه با آنها که مانده اند و آنچه که میکند میشناسند. اگر کسی به آینده حتی خودش فکر کند، بهتر است حرف حساب داشته باشد. انسانهای غیر منطقی زیادند، این کاروان خوشنام نیست، عاقبت خوبی ندارد. منتظر حرف حسابتان هستیم!

اتحاد مبارزان کمونیست بقول شما هیچ "رزمنده" ای را به پاسیفیسم دعوت نکرد، بقول شما نقد سیاسی کرد، بقول شما گفت خانه را اشتباهی گرفتید، بقول شما گفت خانه بهتری پذیرای شماست. بر خلاف شما حرف حساب داشت و در تقابل با انحلال طلبی امروزتان، در تضاد با دعوت به پاسیفیسمتان، نگفت "بیایید در خیابان پرسه بزنیم". برای پرئسیپ خودتان هم که شده، بهتر است انشایتان را قبل از ارسال به مطبوعات جامعه، یکبار مرور کنید.. انسانها، بخصوص آنانی را که به ترک حزب دعوت کرده ای، با پرئسیپ تر از این حرفها هستند، و خود خوب میدانی که گوش شنوایی برای بی پرئسیپها ندارند. این بود حرف حسابتان؟! گفتید کارگری نیستند! تعداد "کارگران" را در حزب شمردید! گفتید حزب جنبشها نیست! و با تعداد افرادی که عکس مصدق را در جیب دارند، اندازه گرفتید. گفتید حزب "خارج" کشوری است! و با مقیاسهایتان اندازه گرفتید. گفتید فرقه است! و با مجاهد مقایسه کردید. با این همه کشفیات جدید، آیا میدانید که افراد دور و برتان انتظارشان از شما چیست؟ بهتر است عجله کنید و حرف حسابتان را بزنید.

ناسزا زیاد شنیده ام، پوست کلفتتر از آنم که با داد و فغان کسی نوشته هایش را روی میز کتابم بگذارم. اگر قرار بود گوشه سالنی میز کتاب بگذارم و کتاب فروشی کنم شاید این شغل را برنمیگزیدم. خودتان بروید و

"کارگر امروز"تان را بفروشید و یا پخش کنید. نمیتوانم از حیثیت سیاسی شما دفاع کنم و مبلغ کارگر امروزی باشم که در آن مطلب کسی را بچاپ رسانده است که دیروز در نیروز با اطلاعیه مطبوعاتی ای حزب را با مجاهد یکی کرده است. کمی خودتان را جدی بگیرید و بدانید دارید چه میگوئید. خیلی از مستعفیون میتوانند (اگر بخواهند) بهتر از آنچه که "انتخاب کرده اند تا بگویند" بگویند. دنیا هنوز برای شما جا دارد که حرف حسابتان را بزنید!

به امید روزی که حرف حسابی از شما بشنویم.

کیومرث سنجری
۱۸ مه ۱۹۹۹

نعل وارونه

بیش از بیست سال است که به خانه سازی مشغولیم و تمام امید و آرزویمان را برپای یک دنیای بهتر، رهائی کل بشریت از زیر یوغ استعمار بورژوازی جهانی گذاشتیم. برای یک لحظه اهداف و آرمان این حزب را از تاریخ بیست ساله جنبش حذف کنید، حتما هر انسانی متوجه خواهد شد که جهان با چه دنیای تاریکی روبروست.

سالهای بسیار سخت و پر مشقتی را سپری نمودیم. روزی در مجاورت کارخانه ها، دانشگاه ها و روزی دیگر در جبهه های نبرد مسلحانه و سپس خارج از مرزها به فعالیت کمونیستی و آگاهگرانه خود بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مبارزه را دنبال نمودیم. با صدها مشکل، درد و مشقت، بحران، بحث، دستگیری، زندان، تویهای زمینی و هوایی، بمبارانهای شیمیائی مواجه شدیم. از صدها کوه و دره، دریا و کمین عبور نمودیم. در مرکز منطقه بحرانی خاورمیانه (جنگ خلیج) قرار داشتیم، علیرغم بحثهای داغ قطبی چپ و راست ما از پس تمام آنان بر آمدیم و حیزمان سر بلند از مرحله بیرون آمد. ما این حزب را میشناسیم.

در این پریرود ۲۰ ساله مبارزه طبقاتی، ما کشته های فراوانی دادیم. قربانی های فراوانی را بر جای نهادیم، خستگی کشیدیم، بازنشستگی داشتیم عزت و احترام

آنان در قلبمان باقی است.

و جب به وجب در مقابل ارتجاع هار بورژا امپریالیستی مقاومت نموده و عقب نشستیم. بورژوازی داد و فغان راه انداخت که "گروهکها" را شکست دادیم ولی باز ما فعالیت خود را در عرصه دیگری دنبال نمودیم و از نفس باز نایستادیم. ما تا پیروزی مبارزه را دنبال میکنیم و شکست را بر زبان نمی آوریم. ما ظرف این چند ساله هر چه در توان داشتیم بکار بردیم تا اینکه رژیم نکت بار جمهوری اسلامی را افشاء کنیم. اجازه فعالیت تروریستی و پلیسی را از آنان در خارج سلب نمودیم. مبارزه بر علیه سرمایه داری یک خطی و یک بعدی نیست، روزنه هائی دارد. می بایست در آن عرصه ها وارد شد، برایش جنگید. باید از جنبش زنان، پناهندگان، رفع ستم ملی، حقوق کودکان دفاع نمود. و برایش انرژی گذاشت. "حزب تبعیدی" اسم رمزی است برای ترک کردنش، یعنی برای پرسه زدن در خیابان و خانه نشینی. ما را با چنین ناجیان کاری نیست!

تزه های غلط، سردرگم و منشویکی بهمن شفیق، لیلا را واداشت تا اینکه از زیرزمین خانه سراسیمه خارج شده و اطلاعیه صادر نماید تا در خراب کردن خانه سهمی داشته باشد. این فرمایشات بسیار سطحی و کودکانه است. بیست سال پیش زمانیکه بحران ایدئولوژیک سازمانها و بعضا اتخاذ مواضع راست آنان موجب میگردید که سازمانها را سر کیسه در دامن رژیم قرار دهد، از طرف مارکسیسم انقلابی فراخوان ترک سازمان به اعضایشان رهنمود داده شد. فراخوان لیلا بسیار مشتمل کننده است، زمانی که تمامی مردم ایران برای سرنگونی رژیم نکت بار جمهوری اسلامی دقیقه شماری میکنند، لیلا شعار انحلال حزب و ترک آن را برایمان صادر می کند. این کجا و آن کجا؟!

دوستان عزیز متأسفانه امروز شما نعل وارونه میزنید. ظاهرا حافظه تاریخ را فراموش نموده اید. حزب ما به کسی بدهکار نیست، بهتر است طلبکاری خودتان را از سازمان سابقتان طلب نمایند. ناجیان حزب بهتر است بروند و در جامعه حرف حسابشان را بزنند. شاید بیشتر مورد مصرف داخلی برای تسلی خاطر دوستان جدیدشان باشد. شما انتخاب سیاسی خود را نمودید. تصور میکنیم ما به ناجی و

قیمی احتیاج نداشته باشیم چرا که شنا کردن را در دریا یاد گرفتیم.

ما از دریاها گذشتیم از این جویبار هم خواهیم گذشت. جدا برای مسعفیون متأسفم.

توجه: تمامی نقل قولهای رفیق فرید پرتوی (فرید) را بصورت مورب آورده ام. عباس گویا ۱۹ مه ۹۹

در پاسخ رفیق فرید پرتوی

۱) تبیین مارکسیستی از اتفاقات اتفاقات این دوره در حیات حزب کمونیست کارگری ایران را باید بتوان با تبیین عینی، تاریخی، اجتماعی و مارکسیستی توضیح داد. اگر چه صرف صفت "مارکسیستی" میتواندست تمام صفات دیگر را درخود داشته باشد اما افزوده "عینی، تاریخی و اجتماعی" میخواهد ضمن تاکید، به خواننده بگوید که تا تاریخ نامه فرید (۱۵ مه ۹۹) چنین تبیینی، حداقل از سوی حزب، وجود نداشته است. اگر تمامی پاسخهای اعضا به اظهار نظرها، اطلاعیه ها و مواضع رسماً اعلام شده تعدادی از مستعفیون را نادیده بگیریم و آنها را با چنین صفاتی معرفی نکنیم، نوشته "نگاهی به آنچه گذشت" حمید تقوایی، که چند روز پیش از نامه فرید منتشر شد فکر میکنم تمامی صفات یاد شده را در خود دارد. کاش فرید میگفت آنرا قبول ندارم، مارکسیستی نیست، عینی نیست. اما انکار وجود چنین تحلیلهایی چندان جالب نیست. فعلا از این هم بگذریم که این انکار بعدا در نامه فرید قرار است وسیله ای برای انتقادات غیر واقعی اش باشد. به آنها پایینتر اشاره میکنم. بهر حال، انتظار ما پس از خواندن همین یک جمله اینست که رفیق این "اتفاقات" را در یک متن تاریخی قرار داده، بسیار ابرکتیو و مارکسیستی به آنها بپردازد. فرید ادامه میدهد:

طی روزهای اخیر، هر یک از ما قضیه را در ابعاد و جوانب معینی دیده و بدان پرداخته ایم. یک فورمول، یک نقد، یک نمره، یک حکم، یک جواب و یک آلترناتیو نمیتواند ماحصل این دوره کوتاه باشد. برای من که این متن را امروز می نویسم، قضیه به

همین صورت است.

یک نقد مارکسیستی قاعدتا باید از طریق ورود از یک زاویه و بعد معین به ابعاد "بزرگتر" یا عامتر اتفاق بپردازد و آنرا تبیین کند. اما ظاهرا فرید با گفتن "یک فرمول و..." بلافاصله به ما میگوید که قصد چنین تبیینی ندارد. باز هم قبول. اما بالاخره این مقدمه چینی ها قرار است به چه "بعد معین" و ناگفته ای بپردازد؟ چه نقد متفاوتی از حزب را قرار است در نوشته فرید بباییم؟ چرا که :

پر واضح است که صورت مسئله برای همه یک چیز نبوده است. حتی آنها که حزب را ترک کرده اند ندهای متنوعی داشته اند: هویتی، سیاسی، تشکیلاتی، دموکراتیک، فردی، سلیقه ای، احساسی و یا هر چیز دیگری. از اینرو بحثهای متنوعی مطرح شد.

اما فرید حتی نقد و نظر تازه ای ندارد: توهین و افترا هم رد و بدل شد. جنگ روانی هم راه افتاد. افرادی حرف زدند، نوشتند و رفتند و عده ای هم ممکن است بیرون نقدشان را بگویند. همه چیز اتفاق افتاد. اما رهبری حزب چه کرد؟ چه گفت؟ بجای تبیین تاریخی، اجتماعی اتفاقات پس از دو پارگراف به فرمولهایی میرسیم که در یکماه گذشته چندین بار تکرار شد و چندین بار پاسخ گرفت "توهین، افترا، جنگ روانی". پاسخ دادیم "لطفا بحث سیاسی کنید. معلم اخلاق نشوید". جلیل بهروزی تاکید کرد نقد مارکسیستی نمیتواند یک پدیده را در خود بررسی کند. اما در اینجا باز فرید به فرمول "رهبری حزب چه کرد؟" رسید.

دفتر سیاسی از سویی رفقای مستعفی را کمونیستهایی انقلابی و مبارز نامید، از سویی دیگر ملحق شدگان به جبهه ارتجاع. اولاً یک تصحیح. اصطلاح "جبهه ارتجاع" بدست از سوی رفیق فاتح عضو دفتر مرکزی گفته شد. دوم اینکه یک تحلیل عینی، تاریخی و مارکسیستی از یک اطلاعیه ضد حزبی که متأسفانه با شیوه رایج شده در میان برخی از مستعفیون "زیر بار نرو" منتشر شده بود، به این فرمولبندی رسید. فرید و برخی مستعفیون دیگر چرا فراموش میکنند که انسان استاتیک نیست. هر کس را با حال میسبند. مجید محمدی ای که

هنوز خداحافظی تشکیلاتی را نکرده بود و در مجموع هیچ حرفی برای گفتن نداشت را با احترام بدرقه کردیم. پس از خروج از حزب، ایشان تغییر عقیده داد، موضع تا آهنگامش را، که منطقی مواضع حزب تصور میکردیم، عوض کرد. به موضع و شیوه ای روی آورد که ما از "جبهه ارتجاع" انتظارش را داریم. دفتر مرکزی با مجید محمدی چرخش کرده به نسبت شیوه برخوردش موضع گرفت. آیا در دنیای سیاست از این اتفاق ها نمیافتد؟ فقط رهبری حزب "توانایی چرخش و رویگردانی" دارد و "همرزم بیست ساله" مان زبانم لال ظرفیت تغییر موضع ندارد؟ کاش تمام نوشته فرید در نقد همین یک اطلاعیه دفتر مرکزی بود. در اینصورت حداقل با یک نقد ایژکتیو از یک بحث مشخص سر و کار داشتیم. خیر، فرید بهیچ عنوان بحث مشخصی نمیکند. نقد تازه ای ندارد، شکل تازه ای از بیان نقد های گفته شده را دارد. متاسفانه همصدا با کسانی که نمیتوان جدی تلقیشان کرد میگوید:

به آنهایی که مطلب نوشته بودند، گفتند به رهبری توهین کرده‌اند، انحلال طلبند، خاتمی‌چی شده‌اند.

و در ادامه:

شاید ابهاماتی برای برخی برطرف شد. اما آنهایی که سوال و نقد داشتند عمدتاً پاسخشان را نگرفتند.

اینهم خود یک موضعگیری "کمتر رک" است: "عمدتاً پاسخشان را نگرفتند". اگر بگوییم که تصمیم گرفتند که پاسخشان را نگیرند صحیح تر نیست؟ یک روز تا یک هفته پس از طرح سوالات و پاسخ گرفتن و پاسخ گرفتن و پاسخ گرفتن به این نتیجه رسیدند که پاسخ نگرفتند! و بعد چون پاسخ نگرفتند استعفا دادند!!!

رفقای دفتر سیاسی، کمیته مرکزی و رفقای که امروز مدافع مواضع دفتر سیاسی هستند، نمی‌توانند تا ابدیت مدعی باشند عده‌ای بعد از بیست سال رفاقت و رزم مشترک، امروز تیشه برداشته‌اند تا به ریشه حزب بزنند. البته این رفقا قطعاً می‌توانند تا مدتی با این تبیین غیر اجتماعی و غیر تاریخی موضوع را توضیح دهند.

حالا معلوم میشود منظور از تبیین "تاریخی و اجتماعی" چیست. اولاً احتیاج به تبیین هیچ کس نیست. لطفاً نامه های مجید

محمدی "سرخ"، لیلا دانش "زیر بار نرو" را مجدداً مرور کنید. دوما چه کسی، کجا در مورد ناگفته ها تحلیل و تبیین کرده است؟ سوما آیا باید "بیست سال رفاقت و رزم مشترک" را مبنای تحلیل عینی، اجتماعی، تاریخی و مارکسیستی قرار دهیم یا اطلاعیه ها و مواضع رسماً اعلام شده "رفقای که بیست سال رزم مشترک" کردند؟ شخصاً دید عمیق تری را انتظار داشتیم. چند نمونه تاریخی لازم است آورده شود که "بیست سال رزم مشترک" در دنیای سیاست هیچ تضمینی برای جدایی های راست و چپ در هیچ تشکل سیاسی، حتی صرفنظر از تعلق طبقاتی احزاب، نیست؟

شاید هم تا چند هفته و چند ماهی بتوان با "کشف" "خاتمی‌چی" بودن "مستعفیون" از اصل مسئله طفره رفت. اما در میانمدت این متد هیچکس را خارج از حزب، و حتی اعضای زیادی از حزب را، اقناع و مجاب نخواهد کرد.

گذشته از اینکه کسی "مستعفیون" بمعنای موضعگیری در مقابل فرد فرد را مطرح نکرده است، گذشته از اینکه این "کشفیات" را برخی از کسانی که جدا شدند و حرف زدند به دانشمان افزودند ،

و گذشته از اینکه در یک بعد تاریخی انگیزه های فردی مستعفیون اصلاً مهم نیست. این جدایی ها با حرفهای سیاسی کسانی که جدا شدند و حرف زدند شناخته خواهد شد و متاسفانه بحثهای تا بحال و پس از این گفته شده مستعفیون مهر تاریخی اش را بر پیشانی کسانی که رفتند و حرفی نزدند هم حک خواهد کرد. از اینها که بگذریم، خودمانیم "بیست سال رزم مشترک" قرار است مرکز ثقل پاسخگوییهای کوتاه، میان مدت و دراز مدت باشد؟

۲) آزادی بیان و قرارهای حزب

قرارهایی که نشان داد برای رفقای دفتر سیاسی آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان یک ماده برنامه‌ای است و نه اصلی بنیانی و حیاتی در پراتیک حزب. ... فضا برای رفقای آنقدر تنگ شد، جو آنقدر سنگین و احساس عدم نزدیکی به خط و پراتیک رسمی حزب آنچنان برجسته شد که تعداد استعفاها از میان اعضا و کادرها در بدنه حزب افزایش یافت.

آنها که حزب را ترک کرده‌اند نقدهای متنوعی داشته‌اند: هویتی، سیاسی، تشکیلاتی، دموکراتیک، فردی، سلیقه‌ای، احساسی و یا هر چیز دیگری. از اینرو بحثهای متنوعی مطرح شد. توهین و افترا هم رد و بدل شد. جنگ روانی هم راه افتاد. افرادی حرف زدند، نوشتند و رفتند و عده‌ای هم ممکن است بیرون نقدشان را بگویند.

خب حالا که به اینجا رسیدید لطفاً برگردید و نقل قولهای بالا را دوباره بخوانید. من صبر میکنم تا شما خواندنتان تمام شود! خواندید؟ نکته ای که نظرم را جلب کرد این بود که در حزبی که نمیشود حرف زد تا همینجا هزار و یک نظر مطرح شده، جنگ روانی بوده(البته باید پرسید از چه سویی؟)، توهین و افترا رد و بدل شده و مستعفیون دیگری ممکن است حرفشان را بیرون بزنند. اولاً اگر قصد این است که بگوییم در حزب آزادی بیقید و شرط بیان نیست، که اتفاقاً "بیقید و شرط نیست" اش کاملاً صحیح، بهتر است به توهین و افترا هایی که "رد و بدل" شده، و به هزار و یک نظر مطرح شده اشاره نکنیم! چون این نشانه تقریباً آزادی بیقید و شرط درون حزبی است. دوماً حزب یک جامعه سوسیالیستی نیست، ایزاریست برای تحقق بخشیدن به جامعه ای که یکی از ارکان بنیانش آزادی بیقید و شرط است. اما "قید و شرطهای" حزب چیست که فرید و بقول او دیگران را چنین بر آشفته کرده است که نه تنها در حزب آزادی بیان نیافتند که ناچار به ترک حزب میشوند؟ قرارهای حزب که تا آن مقطع برای همه مفروض تلقی میشد و نیازی به تدوین کتبی نداشت، بنظر من، درست در مقطعی که هر کسی بدنبال بهانه میگشت، عمداً بهانه ساز شد. رفقای که درک لیبرال منشانه ای از کارکرد حزب داشتند را متوجه این نکته کوچک کرد" ما یک حزب کمونیستی کارگری هستیم".

خوشبختانه طرح این قرارها کاملاً موفقیت آمیز بود. تعداد جداییهایی که اختلافشان را با حزب از کانال مفاهیم "دمکراسی" مطرح کردند افزایش یافت و متوهمین به حزب بسوی درب خروجی شتافتند. و "واهمه، آزادی نیست" براه افتاد. چرا این قرارها لازم بود؟ عده ای استعفاي خاموش دادند. برخی از آنها تلویحاً و بعد صریحاً وعده تشنج، بحران

سازی، زیر آب تشکیلات زدن، بکار انداختن تلفنها و ابزارهای دیگر ارتباطی معمول در "انتهای قرن بیستم" را دادند. وجه مشترک این دسته از مستعفیون با سابقه "بیست سال رزم مشترک" ضد حزبی بودن و استفاده از ابزار غیر حزبی بود. این دسته از مستعفیون چماق از پیش آماده ای نیز برای مدافعین حزب و تشکیلات داشتند" انحلال یک بحث سیاسی است" بعدا فهمیدیم که جمله بعدی اینست "البته اگر با انحلال حزب موافق باشی". در غیر اینصورت "حزب پرستی"، "فرقه گرایی"، "تشکیلاتچی" هستی و ۳ تا نقطه! قرارها که تا آزمون در حزب بشکل بدیهیات عمل میکرد در این مقطع بدرست لزوم رعایت موازین تشکیلاتی را یاد آوری کرد. درست در این مقطع که تمام هم و غم برخی از مستعفیون، نه براه انداختن یک کمپین سیاسی، نه افشای موانع تلاش قبلیشان برای تشکیل یک فراکسیون در حزب بلکه فقط و فقط حمله به تشکیلات حزب و تلاش برای "فروپاشی" آن بود. دفتر سیاسی نشان داد، اگر هر وصله ای بهش بچسبید، خامی جزو آنها نیست!

(۳) منظور همان "فرقه" است!

پروسه‌ای که شاید از یک سال پیش آغاز شد. .. استعفاهای اعضای از کمیته مرکزی ... کنترل بحثها، اعلام پایان مباحث، تصویب قرارهای د.س. و اخراج و توییخها ... نشانه بارزی از عملکرد و واکنش حزب به مشابه یک "سازمان" بود. این پروسه متأسفانه نشان داد که حزب به عنوان یک جریان از خصلت بالنده اجتماعی و از طبقه کارگر که سوخت و ساز و دینامیزم را باید از آن تأمین کند، بشدت فاصله گرفته است. تصویری که امروز از حزب در مقابل خود می‌بینیم، تصویر یک سازمان است، یک ماشین، با ابعادی معین، محدود و قابل اندازه‌گیری.

فرید به زبان دیگر میگوید "فرقه" ایم. اینهم تز جدیدی نیست. اما یک پاسخ کوتاه می‌طبد. نقطه شروع این چرخش "شاید از یک سال پیش" عنوان شده است. فرض کنیم کاملاً درست. اما چرا؟ آیا بخاطر مطرح شدن بحث حزب و قدرت سیاسی و پس از آن حزب و جامعه؟ با فرض پاسخ مثبت، به این جواب می‌پردازم. یک اشکال کوچک در این پیوند دادن بحثهای فوق با پروسه فرقه ای شدن حزب وجود دارد. ایندو نقیض

یکدیگرند. پروسه فرقه ای شدن اولاً باید بطور عینی با تحولات اجتماعی خارج از ذهن ما، خارج از تشکیلات مان توضیح داده شود؛ در ثانی منطق، تاریخ، عملکرد طبیعی فرقه ای با بحثهای تقدس فردی در یک تشکیلات آغاز میشود نه با بحث اجتماعی شدن.

"پیشوا" به "مریدانش"، آنها در پروسه ای که قرار است اصولاً پیشوا و مرید شکل بگیرد، نمیگوید، "برو در اجتماع بحثهای پیشا... فرقه ایمان را عمومی کن، سعی کن سیاست کمونیستی را بیشتر جامعه پسند کنی". یک دلیل خیلی ساده تناقض این تز: این بحث و پراتیک (حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه) کسی را که قرار است مرید شود را با جامعه، با سوالهای واقعی، با مردم روبرو میکند. در نتیجه، پراتیک این بحثها بجای مرید، قاعدتا باید مستعفی تولید کند، فراری تولید کند. حال برگردیم سراغ مستعفیون خودمان. اگر هیچ مخرج مشترکی بین مستعفیون نتوان یافت اما یک چیز، آنها قطعاً نه صد در صد، عمومیت دارد: عدم پیش گرفتن پروژه های حزب و جامعه‌ای. زیر این بیرق نمیشود رفت که خوب "رهبری حزب نفهمید که برای تبدیل کردن حزب به یک فرقه بحث درخودتری را راه بیانازد تا بحثی که عضو را به فعالیتهای شبانه روزی بیرون از حزب درگیر کند. طبعاً آنهايي که بیشتر با پروژه های حزب و جامعه ای درگیر شدند فوراً دوزاریشون میافتد و از حزب کناره میگیرند." درست برعکس شد. کسانی که بیشتر فعال شدند به حقانیت فعالیتشان(با تمام کم و کسری ها و با وجود تمام چپ و راست زندها)، به حقانیت حزب و مواضع پیشا و پسا ۹۸ یش بیشتر پی بردند. آنها ماندند و بیشتر مصر شدند. محکم تر شدند. و بالاخره کدام قرار حزبی فردی را، مسولیت تشکیلاتی ای را "ملکوتی" کرده است؟ کدام بخش از تشکیلات حزب پروسه غیر دموکراتیکی برای انتخاب شدن طی کرده است؟ کدام قرار کسی را به "مقامی" منصوب کرده است؟

میخواستم از اینجا برم سراغ "خصلت ویژه حزب در کانادا" که به تعداد بالای مستعفیون منجر شد، اما دیروقت شد و راستش شب خوش!

عباس گویا ۲۰ مه ۹۹ کمونیستهای انقلابی حزب! بیایید با هم پرسه بزنیم!

"بر طبق نظرات جدید مارکس، طبقه متوسط قائم بذات و بسیار موزی است: میتواند هم کارگر و هم بورژوا را از صحنه جدال سیاسی خارج و خانه نشین کند."

"انحلال (تشکیلات) حزب یک مبحث سیاسی است، مشروط بر اینکه با آن موافق باشی و الا تشکیلاتچی و حزب پرستی."

"کمونیستهای انقلابی زیادی در حزب وجود دارند که باید استعفا دهند و از طرق دیگری به فعالیت آرام و احتمالاً قانونی روی آورند."

"من بخاطر رفقای کمونیستی که در حزب هستند، تا زمانی که جوهر تخته کلید کامپیوترم تمام بشه، مینویسم. یا آنها از حزب جدا میشوند، که خوب با هم در خیابانها پرسه میزنیم یا اینکه فرقه ای هستند"

"از تجارب پرسه زدن در خیابانها برایتان بگم: به زبان سیاسی خیابانی مسلط میشوید" "هر کی میگه من پاسیو شدم دروغ میگه. چشم ندارن ببینن من چندتا اطلاعیه و نامه، گیرم بی سر و ته، بر علیه حزب نوشتم"

"عباس! مثل من برخورد مسئولانه کن، حرف مربوط بزن. من استعفایم از حزب را، با تمام جزئیات فی مابین، از کانال رفیقی که هفته پیش استعفا داده بود، بگوش حزب و دیگران رساندم.!!!"